

## صعود به قله ۴۰۲۰ متری میشینه مرگ ۱۲ و ۱۳ شهریور ۸۸

«کوه ها باهم اند و تنها ی اند، همچو ما، با همان تنهایان»

سطح برنامه: متوسط

موقعیت جغرافیایی

قله "میشینه مرگ" با ارتفاع ۴۰۲۵-۴۰۰۷ متر ( با نقل قول های مختلف ) تنها قله ۴ هزار متری البرز شرقی و بلند ترین قله منطقه است . بعد از میشینه مرگ تا اولین ۴۰۰۰ متری از طرف شرق تا شاهرود و "شاهوارش " و از سوی غرب هم تا "دوبرارها" باید رفت . در کنار آن گردنه های وجود دارد که میشینه مرگ را به قله های همسایه اش مثل "پرچنان" ۳۹۵۰ متری در شمال غرب و "بوم" ۳۸۰۰ در شرق متصل می کند. و نزدیک ترین روستا به آن "ورزنه" در شمال و همچنین دهات "نشل" و "خرم" است.

به گفته ی راننده تاکسی های خطی روستای لزور، علت نامگذاری این قله بر گرفته از دو داستان میباشد . بخش اول نام آن یعنی میشینه به دلیل قرار داشتن تعدادی مجسمه ی میش در راه مخفی تا قله می باشد که تنها پیرمردی در روستا راه آن را بلد بوده که وی نیز فقط به فرزند گنگ خود راه را نشان داده است و هم اکنون مسئولان در پی یافتن این گنجینه می باشند!!! و در مورد قسمت دوم نام آن یعنی مرگ، به دلیل وجود چشمه ای در نزدیکی قله میباشد که آب آن برای پرندگان مضر بوده و باعث مرگ ایشان می گردد.

همچنین ایشان ابراز داشتند که در این کوه منطقه ای به نام پلنگچال می باشد که به دلیل وجود پلنگ در این منطقه بدین اسم ، نامیده میشود .

از روستای لزور ( ارتفاع :۲۲۳۰) تا معجز چشمه ( ارتفاع : ۲۹۵۰ ) و دشت کنار آن حدود ۸-۵ کیلومتر ( با توجه به نقطه شروع مسیری ) از معجز چشمه تا آب بند سیاه رود (ارتفاع : ۲۹۸۰) حدود حدود ۱ کیلو متر و از سد سیاه رود تا قله میشینه مرگ (ارتفاع : ۴۰۰۰) حدود ۶-۵ کیلو متر راه است و همچنین ارتفاع گردنه ای که از مسیر جاده جدا می شویم ۳۴۴۰ متر است ( منبع ارتفاع ها گوگل ارث است ) -منبع دو پاراگراف بالا: سایت کوهنورد (alpinist.ir)

پیش از اجرای برنامه: سرپرست: "خواندن گزارش برنامه ای از کوه های البرز شرقی و از جمله میشینه مرگ در شماره ۲۳ فصل نامه کوه اینجانب (سرپرست برنامه) را بر آن داشت تا با اعلام این برنامه در جلسه ی چینش تقویم تابستان ، اجرای آن در شهریور ماه را پیشنهاد دهم که پس از بررسی مورد تایید هیئت ریسه قرار گرفت. از چند هفته ی قبل از برنامه نیز به جستجوی مطالب در اینترنت پرداختم. متأسفانه به دلیل ناشناس بودن منطقه جز چند گزارش ، مطلب دیگری نیافتم. با اتکا به همان مطالب و کروکی منطقه و نقاط مکانیاب و دریافت فایل مکانیاب منطقه که یک هفته قبل از برنامه آقای محسن عسگری لطف نموده و برایم ارسال نمودند و البته پس از راهنمایی های ایشان و آقای حسن زاده برنامه را در روز پنجشنبه ۱۲ شهریور ماه قطعی کردم".

شرح برنامه: طبق قرار قبلی باید ساعت ۱۲:۳۰ ظهر در ترمینال شرق حاضر می شدیم . تا ساعت ۱۲:۳۰ اکثر بچه ها آمده بودند و سرپرست جلوی ترمینال ایستاده و منتظر بقیه بچه ها بود. ۵ نفر از بچه ها سر ساعت رسیدند. پریسا امامی هم با کمی تأخیره ما ملحق شد. آماده رفتن بودیم که سرپرست اعلام کرد یکی از هموردان ساعت ۱ می رسد. بنابراین با اعلام سرپرست منتظر هموردان (میثم واحد) شدیم. در این مدت باتری و نواقص را از فروشگاه ترمینال تهیه کرده و به سمت مینی بوس های فیروزکوه رفته و سوار ماشین شدیم تا پر شود. سرپرست همچنان بیرون منتظر میثم بود. این انتظار تا ساعت ۱۲:۳۰ به طول انجامید و بالاخره میثم آمد. به این ترتیب برنامه با حضور ۷ نفر از دوستان رسماً آغاز شد.

سرپرست: البته آقای واحد قبلاً هماهنگ کرده بودند که ساعت ۱ میرسند اما من تصمیم گرفتم با بقیه دوستان ساعت ۱۲:۳۰ قرار را تنظیم کنم تا پیش از آمدن آقای واحد چادر ها را تقسیم کرده و وسایل همراه دوستان را چک کنم.

مینی بوس به سمت فیروزکوه حرکت کرد و در راه با مطالعه ی چند گزارش برنامه که میثم همراه داشت و دیدن کروکی مسیر با منطقه آشنایی مختصری پیدا کردیم. پس از طی دو ساعت و نیم ، ساعت ۱۶ به پمپ بنزین نمرود رسیدیم. اینجا ۱۰ کیلومتر مانده به فیروزکوه و معروف به "سه راهی لاسم" است. در اینجا (سه راهی لاسم) از مینی بوس پیاده شدیم. آن طرف جاده ماشین های «ارجمند» و «روستای لزور» (با فتح لام) ایستاده بودند. بعد از





روستای زیبای لزور در دره ای سرسبز قرار دارد. مردمی مهمان نواز و خوش برخورد دارد که به کشاورزی مشغولند. محصولات این روستا عمدتاً سیب زمینی، سیب، گیلاس، آلو، گردو، گندم، یونجه است. بهترین زمان برای صعود به قله میشینه مرگ در فصل تابستان است چرا که این منطقه در این فصل نیز پرآب است. ساعت ۱۶:۳۰ به روستای لزور و نزدیک مخابرات رسیدیم و از ماشین پیاده شدیم. عده ای از بچه ها ناهار مختصری خوردند و نمازخواندند و عده ای دیگر روزه بودند و چون بعد از ظهر از تهران حرکت کرده بودیم روزه شان را نشکستند.

بعد از یک ربع آماده سازی، با کوله سنگین حرکت خود را در ساعت ۱۶:۴۵ شروع کردیم. مسیر خاکی از کنار مخابرات روستا عبور می کرد. این مسیر را ادامه داده و از روستا خارج می شویم و پس از طی نیم ساعت به یک رودخانه می رسیم که باید مسیر رودخانه را به سمت شمال دنبال کنیم.



ابتدای مسیر حرکت از روستا



همانطور که در نقشه مشخص شده است با دنبال کردن مسیر رودخانه وارد تنگه می شویم. یک گروه قبل از ما نیز حرکت کرده و در ابتدای تنگه برای استراحت توقف کرده بودند. گروه مذکور، گروه همت شمیران به سرپرستی آقای محمود آربین بودند.



تیم همت شمیران منتظر حرکت تیم شان از رودخانه می باشند. (تیم دانشگاه امیرکبیر در سمت راست تصویر بالای رودخانه قرار دارند)

تنگه دارای رودخانه پرآب و بسیار زلالی است و طبیعت بسیار زیبایی نیز دارد. نام این رودخانه " فرح رود" است. پس از طی حدوداً ۳۰ دقیقه مجبور می شدیم مرتباً از داخل رودخانه ردشویم که با توجه به پرآبی رودخانه کمی خطرناک بود. اولین بار در عبور از رودخانه پای میثم لیز خورد و داخل رودخانه افتاد و تا زانو خیس شد و این اتفاق باعث شد بچه ها بقیه مسیر را با دقت بیشتری طی کنند. این تنگه تکه سنگهای بسیار بزرگ و خرد شده داشت که از خرد شدن دیواره های سنگی توسط یخچال یا زلزله ایجاد شده بود. در قسمتی از تنگه مسیر آنقدر باریک شد که تنها راه عبور از داخل رودخانه بود! در جاهایی از مسیر هم باید دست به سنگ می شدیم. آب سرد و زلال رودخانه جان را طراوت می بخشید و به بچه ها انرژی می داد.



مسیر عبور از تنگه که میبایستی چندین مرتبه دل را به دریا می زدیم و از آب های خروشان می گذشتیم  
ناگفته نماند که گروه همت شمیران عقب تر از ما بودند.



معجز چشمه

پس از عبور از تنگه ی زیبای که ۳ ساعت طول می کشد، حدود ساعت ۲۰ به دشت زیبای کوچکی میرسیم که معجز چشمه در آن قرار دارد و چمن زیبایی کل این دشت را فرا گرفته است. طبق برنامه در همین مکان چادرها را برپا کرده و اتراف می کنیم. منطقه بسیار خوبی برای شب مانی است. موقع اذان شده بود و بچه هایی که روزه گرفته بودند با بامیه هایی که خانم امامی آورده بود روزه شان را افطار کردند. خوشبختانه (!) چادر زیاد آورده بودیم. یک چادر کمپ ۴ نفری-چادر ۴ نفری Husky- یک چادر ۴ نفره دیگر و یک چادر دونفره و شخصی که میثم آورده بود.

سرپرست: "چادر ها به تعداد بود منتها آقای واحد با فرض اینکه چادر از وسایل شخصی است (ایشان از گروه آزاد کوه می باشند و در این گروه تهیه چادر بر عهده ی شخص است)، بدون اطلاع سرپرست ، یک چادر دو نفره نیز همراه داشتند لذا از زدن چادر کمپ صرف نظر کردیم."

چون تعداد چادر زیاد بود فقط سه تا از چهار تا را برپا کردیم. خانم مقدم و خانم امامی در یک چادر-من(حامد نجفی) و مهدی و میلاد در یک چادر و حامد محمدی و میثم در چادر دونفره اسکان یافتند. به علت اینکه در طول مسیر چندین بار از رودخانه رد شده بودیم ، جورابه های همه بچه ها خیس شده بود . کسانی که جوراب اضافی آورده بودند، پوشیدند و بقیه در صدد خشک کردن جورابه های خیس داخل کیسه خواب یا گاز شدند. متعاقبا گروه همت شمیران نیز با فاصله اندک بعد از ما رسیدند و در طرف دیگر رودخانه چادر برپا کردند.

شام را همگی در چادر ما خوردیم. شام نسبتا مفصلی بود . شام بچه ها ماکارونی و تن ماهی و سالاد الویه و برنج و قیمه و فورمه سبزی بود که تقریبا به صورت مشترک استفاده شد. سپس سرپرستان دو گروه (ما و همتی ها) در مورد اینکه برای برگشت چه مسیری را انتخاب نمایند با یکدیگر صحبت کردند . بعد از شام حول و حوش ساعت ۲۲:۳۰ مهمانان محترم (!) به چادر هایشان رفتند و با دستور سرپرست خوابیدیم. هوا زیاد سرد نبود و تقریبا ۷-۸ درجه بالای صفر بود . ولی رطوبت هوا زیاد بود این مسئله را صبح کاملا پذیرفتیم چرا که چادرها مان خیس شده بود. بیدارباش

ساعت ۴:۳۰ اعلام شده بود. که از ساعت ۴:۳۰ تا ساعت ۵:۳۰ صبحانه خوردیم. صبحانه چایی و پنیر و مربا و خامه خورده و پس از خوردن حلیم سرپرست، کوله حمله را چیده، یکی از چادرها را جمع کردیم. دو چادر دیگر برای گذاشتن وسایل در نظر گرفته شد. ساعت ۶:۳۰ به سمت قله حرکت کردیم.

بعد از طی مسیر کوتاه ۱۵ دقیقه ای به سد سیاه رود رسیدیم.



ابتدای مسیر حرکت در روز دوم-کنار دریاچه ی سیاه رود

لازم به ذکر است که به دلیل مسافر بودن و دوری از شهر نباید روزه می گرفتیم و از این بابت خیالمان راحت بود. پس از عبور از چشمه به دیواره بتونی ۷-۸ متری که دیواره سد سیاه رود می باشد. میرسیم(ابتدا تصمیم داشتیم چادرها را به این مکان انتقال دهیم که ملتفی شد) با استفاده از پلکان های تعبیه شده به پشت سد رفته و منظره زیبای دریاچه پشت سد را دیدیم و بدون توقف از این دریاچه عبور کردیم.



درياچه ی زیبای سیا هرود



پلکان سد-هنگام بازگشت

البته میلاد پیش بینی شنا را در این دریاچه کرده بود که به دلیل سرمای سحرگاهی این امر کاملاً منتفی بود. بعد از دریاچه یک جاده خاکی به سمت لزور قرار دارد که می توان از روستای لزور تا سد سیاه رود را با وانت طی کرد که البته در میان کوهنوردان مرسوم نیست. البته این مسیر برای صعود یک روزه میشینه مرگ مناسب است. تا لزور با وانت و بقیه مسیر را یک روزه می شود رفت. پس از طی بخشی از جاده خاکی به دشت پر از خار وارد شده و بعد از آن نیز مسیری با شیب نسبتاً زیاد را تراورس می کنیم. با صعود این مسیر به ابتدای یک پال کم شیب نسبتاً طولانی رسیده و دقایقی چند برای استراحت و خوردن تنقلات توقف می کنیم.



دشتی بالاتر از دشت سیاهرود که مملو از گیاهانی با خار های بسیار می باشد

#### گل بی خار کجاست

دو نفر از اعضای گروه (خانم امامی و میثم (عقبدار)) از ما حدودا ۲۰ دقیقه فاصله گرفته بودند که دلیل کندی سرعت خانم امامی (به دلایل نا معلوم) بود. از اینجا به بعد گروه دو تکه شد و گروه جلویی به قصد فتح قله مسیر کم شیب پال را با سرعت خوبی طی کرد و در ساعت ۱۰:۱۰ گروه جلویی (گروه ما) به بالای قله رسید. تصمیم بر آن بود تا تیم جلویی قله را فتح کرده و در صورت داشتن زمان منتظر تیم دوم شویم. با توجه به مشخص بودن مسیر دو نفری که عقب مانده بودند مشکل برای راه یابی مسیر نداشتند.

گروه ۵ نفره ما به مدت ۳۰ بالای قله بودیم و عکس گرفتیم و تنقلات و شکلات خوردیم. آنتن موبایل دولتی فول بود ولی ایرانسل آنتن نمی داد. از قله با خانم امامی تماس گرفتیم و موقعیتشان را پرسیدیم که خوشبختانه نزدیک قله بودند و فقط از دید ما دور بودند. خانم امامی و میثم با موفقیت ولی با تاخیر حدود ۳۰ دقیقه ای و همراه گروه همت شمیران به ما ملحق شدند. دوباره چند دقیقه ای هم با بچه های تازه رسیده روی قله نشستیم و سپس با اعلام سرپرست آهنگ برگشت کردیم



بر روی چکاد میشینه مرگ



دماوند از روی چکاد میشینه مرگ

مسیر برگشت نسبتاً سنگلاخ و در بعضی موارد شن اسکی و با پوشش گیاهی تنک بود و گروه با سرعت نسبتاً خوبی از کوه پایین آمد.



مسیر بازگشت از قله که به جاده ی خاکی منتهی به سد سیاهرود ختم میشود.

با رسیدن به جاده و با اجازه سرپرست چند دقیقه ای برای استراحت توقف کردیم. در این مدت چایی آفا میثم را نیز خوردیم و سپس دوباره به سمت پایین آمدیم. از سد سیاه رود رد شدیم و به معجز چشمه-جایی که دیشب اتراق کرده بودیم. رسیدیم. ساعت ۱۳:۴۰ ظهر بود. استراحت کردیم و ناهار خوردیم. ناهار بچه ها شامل سوپ و مائده و تن ماهی و قیمه و ... بود که مفصلا صرف شد. بعد از ناهار اقدام به جمع کردن چادرها و وسایل دیگر کردیم. چادرها هنوز خیس بودند. زباله ها را نیز جمع آوری کردیم. ساعت ۱۴:۴۰ به سمت لزور راه افتادیم. طی برنامه ی دیشب مسیر تنگه را برای برگشت انتخاب کرده بودیم. باران خفیفی هم شروع به باریدن گرفت و سنگها را خیس کرد بنابراین باید در فرود از سنگها دقت زیادی خرج می شد.



در مسیر بازگشت از فله تا معجز چشمه ابرهای سیاه خبر از....

بارانی باید تا رنگین کمانی بر آید

تقریباً دو و نیم ساعت طول کشید تا از مسیر تنگه و رودخانه عبور کردیم و بالای روستا رسیدیم. چند دقیقه ای استراحت کردیم. سرپرست با راننده تماس گرفت و برای برگشت با او هماهنگ کرد. با رسیدن به روستا کنار چشمه ای در وسط روستا نشستیم و چند دقیقه ای را به استراحت و چای خوردن گذراندیم. در این هنگام جلسه انتقاد و پیشنهاد برگزار شد و بچه ها نظراتشان را اعلام کردند. مدتی بعد راننده تماس گرفت و گفت که نزدیک مخابرات منتظر ماست. ما نیز به سمت پایین راه افتادیم ۵ دقیقه بعد به ماشین ها رسیدیم. ساعت ۱۷:۲۰ بود. سوار ماشین ها شده و به سمت سه راهی لاسم راه افتادیم. فرض بر این بود که از سه راهی لاسم می توانیم برای تهران ماشین بگیریم که راننده پیکان این حرف ما را منتفی دانست و پیشنهاد داد که به فیروزکوه برویم و از آنجا سوار تاکسی های تهران شویم و به تهران عزیمت کنیم. این پیشنهاد مورد موافقت سرپرست قرار گرفت و با همان ماشین ها به فیروزکوه رفتیم. ساعت ۱۸ در ترمینال فیروزکوه از ماشین پیاده شدیم. سپس سوار تاکسی های خطی تهران شدیم و به سمت تهران حرکت کردیم. راننده ما بسیار خوش مشرب بود و با ماشین شورلت خود

کلی به ما حال داد. ساعت ۲۱ به ترمینال شرق تهران رسیدیم و چادرها را دوباره مرتب کردیم و سرپرست هزینه برنامه را از بچه ها گرفت و برنامه تمام شد. بچه ها سپس با

BRT به سمت خانه هاشان رفتند. هزینه برنامه: در مجموع ۱۲۸۰۰ تومان

ترمینال شرق تا دو راهی نمرود	۲۰۰۰ تومان (مینی بوس)
رفت دو راهی نمرود تا روستای لزور	۲۰۰۰ تومان (پیکان)
برگشت روستای لزور تا فیروزکوه	۲۸۰۰ تومان
فیروزکوه تا تهران	۴۰۰۰ تومان (تاکسی خطی)
هزینه برنامه های چند روزه گروه	۲۰۰۰ تومان

انتقادات و پیشنهادات:

در جلسه انتقاد و پیشنهاد چند نکته مطرح شد که نوشتن آنها خالی از لطف نیست

زمان های استراحت برنامه کم بود مخصوصاً روز اول که بعضی از بچه ها روزه بودند و احساس ضعف می کردند.

از نکات قابل توجه این بود که باید حداقل یک دست شلوار و جوراب اضافی با خود داشته باشیم، چون قطعا تا رسیدن به محل شب مانی خیس خواهند شد.

نکته ای که راننده به ما گوشزد کرد، این بود که بهترین زمان برای صعود یک ماه پیشتر از این زمان بود یعنی اوایل امرداد

و در کل نتیجه این شد که گروه در همه حال غیر از حالتی که مثلا سرپرست گروه حمله انتخاب می کند، با فاصله منطقی از هم حرکت کنند و بین اعضای گروه فاصله زیاد نیافتد.

بهترین راه رفتن به این منطقه هماهنگی با یکی از اهالی این روستا به نام آقای حسینی میباشد. ایشان صاحب یک دستگاه ون بوده که با توافقی حدود ۱۰۰ هزار تومان، می توانند هموردان محترم را از ترمینال شرق تهران تا روستای لزور به صورت رفت و برگشت همراهی نمایند.

سرپرست: متأسفانه شماره ی ایشان را گم کردم اما شماره ی آقای دیگری را که راننده تاکسی های خطی مسیر هستند را در اختیار دوستان قرار میدهم که میتوانند از طریق ایشان با آقای حسینی صحبت نمایند ۰۹۱۳۶۵۰۶۳۹۶

با وجود ناشناس بودن منطقه، به دلیل داشتن مکانیاب و اطلاعاتی که در گزارش برنامه ها خوانده بودیم برای یافتن مسیر مشکلی نداشتیم.



همنوردان محترم ازبلا سمت چپ:

مژگان مقدم-سرپرست-۸۴ نساچی ، میلاد احمدی -سرفدم،۸۴ کامپیوتر،حامد نجفی نگارنده - ۸۴مهندسی پزشکی ، مهدی نژادقلی۸۶کامپیوتر، میثم واحد مهمان۷۸- کامپیوتر-دانشکده فنی شمسی پور تهران،حامد محمدی۸۶ فیزیک ، پریسا امامی۸۲ ریاضی